



۲۰۱۶/۰۷/۲۲



ولی احمد نوری

نهمین سال رحلت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بابای ملت

پادشاه افغانستان (۱۳۱۳-۱۳۵۳ ش) - (۱۹۳۳-۱۹۷۳ م)

بنام آنکه کلمه را آفرید



تصویر فرخنده اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در هجرت با کتاب "خاطرات افغانستان" در آغوش

نه سال قبل روز دوشنبه اول اسد ۱۳۸۶ هجری شمسی مطابق ۲۳ جولای ۲۰۰۷ میلادی، افغانستان یکی از بهترین فرزندان خود را که شایسته ترین، عادل ترین، مهربان ترین و ملت پرورترین پادشاه این کشور در قرون اخیر بوده، از دست داد. روان شان شاد و یاد شان برای قرون متمادی در دل های ملت افغانستان گرامی و جاویدان باد و نام شان در تاریخ کشور مشعشع.

ای چرخ بسی لیل و نهار آوردی گه فصل خزان و گه بهار آوردی
مردان جهان را همه بُردی به زمین نا مردان را، بر سر کار آوردی (۱)

۱- این بیت از "ابو سعید ابوالخیر" است که از مجله وزین "درد دل افغان" شماره (۶۶) اپریل ۲۰۰۶ اخذ گردیده است.

بلی این پادشاهی که بیش از چهل سال بر سر ملت ما سایه رحمت خدائی بود و برای تأریخ ما وارث تاج آریائی، نه سال است که ظاهراً میان ما نیست ولی در دل و دماغ هر فردی از ملت افغان زنده و جاویدان است.

رفتی و وطن هنوز در خون رفتی و هنوز جنگ برپاست
رفتی و وطن اسیر دشمن مردم به شکنج ظلم اعداست (۲)

جایگاه این فرزند نکو و فرخنده افغانستان، اعلیحضرت محمد ظاهر شاه هنوز خالی است خاصاً در این حالت بحرانی و پاشانی وطن و قحط الرجالی و فقدان رهبر ملی و دلسوز در کشور. غیابت و نبود چنین یک رهبر و چنین پیشوایی را میتوان یک ضایعه بزرگ و یک فاجعه اجتماعی خواند.

بلی یاد پادشاهی را که تقریباً نیم قرن کشور و مردم ما را در صلح و امنیت و آرامش و محبت نگهداشت و به ما درس آنرا داد که :

ای خوش آن ملت که دایم سر نهد در راه صلح زندگی را وقف کردن به، در راه صلح
حق به قرآن گفته "صلح بهتر بُود در زندگی" کن اطاعت امر حق را گر تویی آگاه صلح
هر کجا جنگ است آنجا تیرگی و غم بُود می کند روشن جهان را گر بتابد ماه صلح
قصر و کوتی کی بود با جنگ و کینه خوشنما بوریا انداز و ساکن شو تو در خرگاه صلح

شاهی و جنگ و جدال باهم نزیبد جان من
همچو ظاهرشاه همان بهتر که باشی شاه صلح (۳)

باید گرامی دانست و به روح پر فتوح او درود بی پایان فرستاد.

در یکی از جشن های تولدی این پادشاه عادل و عارف و آگاه کشور، استاد خلیل الله خلیلی افغان ملک الشعرای افغانستان چه خوش سروده بود(۴) :

گر گویم عمرت از هزار افزون باد قولیست خطا
ور گویم کاخ دشمنیت واژون باد این نیست دُعا
امید من آن است که در روز جزا در پیش خدا
نامت به شمار عادلان مقرون باد این است بجا

برای مؤرخین واقعی و راستین و افغان های واقع بین و نویسندگان صادق و امین افغانستان طلب جرئت و صداقت می نمایم که قلم بردارند، دل های خود را محکمه شهود حق بسازند و بدور از کینه ها، عقده ها و جعل کاری ها، بر همه زوایای زندگی دولتی، اداری، عاطفی، شخصی و به یک سخن انسانی این شخصیت ممتاز و والای مشروطیت اخیر افغانستان روشنی بیاندازند تا واقعیت ها برای تأریخ و آیندگان ثبت گردد و حقایق آنچنانی که لازم است در جایگاه خود قرار گیرد و حق این بزرگ مرد تأریخ وطن به درستی ادا شده باشد. به قول حافظ شیراز که گفته است:

بر این فقیر، نامه آن محتشم بخوان با این گدا حکایت آن پادشاه بگو

۲- این بیت از یک شعر جناب محمد رفیق شمعریز گرفته شده که در سال ۱۹۸۹ به مناسبت مرگ پدرش سروده است.

۳- این چند بیت از یک غزل جناب محمد صدیق "حیا" شاعر خوش قریحه کشور گرفته شده.

۴- این قطعه از خامه سحر استاد سخن خلیل الله خلیلی ملک الشعرای افغانستان نقش شده است

و یا چون زنده یاد استاد خلیل الله خلیلی افغان فریاد کشند که:

ای سایه رحمت خدائی	تو وارث تخت آریائی
تاریخ نگار باستانی	فرهنگ شناس عصر و آنی
معمار بزرگ این کهن کاخ	پیوند جوان این کشتن شاخ
ای رمز گشای دهر، ای شاه	ای از روش زمانه آگاه
ای مرجع آرزوی ملت	ای شاه فرشته خوی ملت
تاریخ چو دادگاه باشد	اعمال در آن گواه باشد
ای شاه به محضر زمانه	آثار تو باد جاودانه

فر تو، بر این دهد گواهی
درویشی و تاج پادشاهی



نه چون مؤرخان آماتور و کذائی که همه مسایل و رویداد های تاریخی و ملی کشور را بنا بر عقده ها، خصومت ها، نا آگاهی ها و بر مبنای خواست دشمنان وطن، وارونه جلوه می دهند و حقایق را تحریف می کنند.

من از همه نویسندگان وطن پرست و قلم به دستان باوجدان مجدانه تقاضا می کنم قلم بردارند و بر همه گوشه های زندگی این پادشاه بزرگ، عادل و ترقی خواه کشور بنویسند و نوشته های شان را به وبسایت ملی و با حیثیت آریانا افغانستان آنلاین بفرستند تا با نشر آنها ذهنیت ها روشن گردد و قضاوت ها سالم. من ایمان دارم که این سایت خدمتگار مردم افغانستان به همه نوشته ها و مقالاتی که در این باره مواصلت کند، ولو بر نارسائی ها و اشتباهات دوران سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه انگشت گذاشته باشند، مشروط به اینکه عفت قلم مراعات شده باشد و در برابر این شخصیت ملی و بزرگ بی احترامی صورت نگرفته باشد، نشر کرده و به سینه تاریخ می سپارند.

غزل سرای محبوب کشور ما میرمن "ماه رخ نیاز" در بهار ۲۰۰۲م مژده حرکت موکب اعلیحضرت را بعد از سالیان مهاجرت به طرف وطن به مردم خود چنین نوشت :

مژده بتو، ای ملت، ظاهر افغان رسید	نغمهٔ عشرت زنید، در تن ما جان رسید
باد بهاران وزید، دشت و دمن گل دمید	بابای افغان ستان همچو بهاران رسید
بیوه و ایتمام ما گشته ز غم ها رها	نور امیدی کنون، در شبِ اینان رسید
درپی اعمار ملک کاش شود مرد و زن	حال که معمار این کشور ویران رسید
شکر خداوندی اش به که بجا آوریم	آب ز جو رفته باز طرف گلستان رسید

شاعر فرهیختهٔ افغانستان "ملک الشعراى افغانها در هجرت" جناب استاد محمد نسیم اسیر فریادی دارد به مناسبت توطئه های از خود و بیگانه خاصاً رهبران جهادی و ایادی ایشان در لویه جرگهٔ اضطراری کابل که به اثر آن بابای ملت که شایستهٔ جایگاه زعامت افغانستان را داشت، کنار زده شد و فریاد ملت افغانستان که یگانه آرزوی شان برگشت پادشاه به مقام زعامت بود، در گلو خفه گردید :

حیف از آن شوری که بر لب آمد و بالا نشد	حیف از آن سوزی که پنهان سر زد و پیدا نشد
وا از آن آهی که در دل زد گره، جوشی نکرد	وا از آن اشکی که موج قطره شد، دریا نشد
گوی در میدان خود خواهی و بد خواهی زدند	بر سر چوگان امید آنچه می شد وا نشد
خنجر از آختند و بر حقیقت تاختند	التیام زخم بی درمان خون، پالا نشد
کار ها بسیار شد، اما نشد کاری بجا	آنچه آخر شد بجا، بر آرزوی ما نشد
جست و جو کردیم از بیگانگان رمز وفاق	در نفاق انداختند و در وفاق اصلاح نشد
ما بکار خویش حیران و پریشان مانده ایم	این گره بکشوده از سر پنجهٔ دنیا نشد
در تلاش اخذ جاه و کرسی و عز و مقام	دیگری شد پیشگام، آخر چرا "بابا" نشد

خصلت نیکوی "بابا" در خور تکریم بود
حرمتِ "بابا" نشد، بی جا نشد، بی جا نشد

ولی دریغا و دردا که امروز "بابا" دگر به جاودان پیوسته است و در میان ما نیست و جا دارد با مروارید های شاعر گرانمایهٔ افغانستان استاد "محمد نسیم اسیر ملک الشعراى افغان ها در هجرت" فریاد کنیم که :

دگر آن بهاران نخواهیم یافت	چمن را چراغان نخواهیم یافت
از آن باغ؛ برگی نخواهیم چید	درختی شگوفان نخواهیم یافت
دگر بزم مستان نخواهیم دید	جم و جوش یاران نخواهیم یافت
گزارى گر افتد به کابل زمین	به جز شهر ویران نخواهیم یافت
چو گور سیاه است تاریک و تار	کسی شادمان و خندان نخواهیم یافت
دد و دیوی چندی شده روی کار	دریغا که انسان نخواهیم یافت
ازین میز بانان درنده خوی	توجه به مهمان نخواهیم یافت
بُود پلهٔ قوم داری بلند	توازن به میزان نخواهیم یافت
به فرمان قرآن عدالت کنند	عدالت؟ به قرآن نخواهیم یافت
گر این پیشتاز مسلمانی است !!	کسی را مسلمان نخواهیم یافت

رئیس و امیر آمد و رفت، حیف که دوران "سلطان" نخواهیم یافت

به این تند گوئی؛ به کابل "اسیر"

ترا جز به زندان نخواهیم یافت

و یا شاعر زیبا کلام کشور ما جناب "محمد یونس واعظی" از روز گاران سعادت و خوشبختی وطنش یاد می کند و ناله میکند که "یاد ایامی که با تدبیر شاهی داشتیم"

نی غمین بودیم و نی روز سیاهی داشتیم	یاد ایامی که ما هم عز و جاهی داشتیم
دستگیری ها بهر شام و پگاهی داشتیم	بود بین ما و یاران شیوه صدق و صفا
نقش خونین در وطن با اشک و آهی داشتیم	از هجوم لشکر اشغالگر پرخشم روس
زان مظالم ما به ذات حق پناهی داشتیم	تا که دل بستیم بر ملا از بد شد بتر
ما ز غم سیلاب اشک و رنگ کاهی داشتیم	شهر ویران گشت و ناموس ها برباد رفت
زندگانی در مغاک و پرتگاهی داشتیم	خانه و کاشانه رفت از دست ما سوی فنا
یاد ایامی که با تدبیر شاهی داشتیم	کی ز خاطرها رود آن دوره امن و امان

ایکاش استاد سرآهنگ زنده می بود تا برای ماتم فقدان بزرگ مرد اعلیحضرت پادشاه وطن پرور و موسیقی دوست افغانستان، با درد می سرود. او که در هنگام مهاجرت اجباری این سلطان عادل می خواند که :

سوخته لاله زار من رفته گل از کنار من بی تو نه رنگم و نه بو ای قدمت بهار من

آیا امروز چه می سرود؟

ایکاش بلبل موسیقی افغانستان احمد ظاهر امروز زنده می بود تا برای ماتم مرگ بابای ملت فریاد می کرد. او که در هنگام هجرت اجباری پادشاه هنر دوست ما بعد از کودتای ۲۶ سرطان، می سرانید که :

ای پادشاه خوبان، داد از غم تنهایی دل بی تو بجان آمد، وقت است که باز آئی

<https://www.youtube.com/watch?v=w-xSaxmnoiU&feature=youtu.be>

این آهنگ احمد ظاهر را به کمک لینک بالا بشنوید و به روان آن شهید راه عشق وطن درود بفرستید. و فیلم مستند زندگی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه جنت مکان را در عالم مهاجرت در ایتالیا که توسط عتیق رحیمی نویسنده عالی مقام افغان و هنرمند فرهیخته عالم سینما که فردا ۲۳ جولای (روز رحلت اعلیحضرت بابای ملت) در صفحه اول «آرینا افغانستان آنلاین» انداخته می شود، تماشا کنید و نظرات تان را در مورد آن مرد بزرگ تاریخ افغانستان بیطرفانه و خالصانه بنگارید، تا جلو عف عف سگان دیوانه که زیر نام های مستعار و دروغین، دهن و زبان و قلم خویش را که کثیف بوده و کثیف است، کثیفتر می سازند، گرفته شود.

پایان